

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

س: انفراد به لحاظ

ج: و شیخ طوسی یعنی انفراد کلینی از این دو بزرگوار

س: بلی در محاسن از احمدبرقی از پدرش فکر می‌کنم از ابن محبوب از عبدالله ابن سنان از ابی عبدالله همین حدیث

۵: ۰

آمده همین شبیه عین لفظی که در کافی از عبدالله اسنان آمد بعد بدتر از این‌ها در مصنف ابن ابی شیبیه خود ابن شیبیه از حاتم ابن اسماعیل از امام با یک واسطه نقل کرده یعنی با واسطه حاتم ابن اسماعیل همین حدیث را یعنی سه تا نقل کرده نقل حاتم ابن اسماعیل در ابن شیبیه

ج: به نظرم یک غیر از محاسن یک نقل دیگر هم به من گفتند

س: نقل عبدالله ابن سنان در کافی و در محاسن هست که در کافی از طریق در محاسن از طریق ابن محبوب حسن ابن محبوب است در کافی از طریق یحیی ابن علان هستش

ج: در طریق کلینی به نظرم محمد ابن زیاد اسمش هست،

س: بلی عن عبدالله ابن سنان است

ج: بلی که این بعضی‌ها از معاصرین نوشتند محمد ابن زیاد مجهول است ابن ابی عمیر است مجهول نیست

س: بلی

ج: از طریق

س: به عنوان محمد ابن زیاد یاد می‌شود

ج: زیاد یعنی ما الآن در تراث واقفیه کم داریم که بگویند ابن ابی عمیر بیشتر محمد ابن زیاد است بیشترین نقلی که دارند محمد ابن زیاد است محمد ابن زیاد یعنی ابن ابی عمیر است از عبدالله ابن سنان نقل می‌کند

س: بلی حالا نکته‌ای ما متذکر شدیم در تحقیقی که

چ: اما یادم می‌آید یک کسی برای من خواند با تلفن خواند، شاید غیر از محاسن یک جای دیگر هم آمده غیر از کافی و غیر از محاسن یک جای دیگر هم آمده ابن ابی شیبیه نبود

س: ابن شیبیه هم هست

ج: نه ابن ابی شیبیه نبود

س: همین حدیث را آورده با همین سند

ج: ابن ابی شیبیه نبود ابن ابی شیبیه از که نقل می‌کند؟

س: از حاتم ابن اسماعیل از امام صادق عن جعفر ابن محمد عن ابیه قال قال علی یا اهل العراق یا اهل یا این که در نقل دیگر یا اهل الکوفه لاتزوجوا حسناً فانه رجل مطلق

ج: لیکن متعارف این است که الحسن بگویند نه حسناً

س: بعد ادامه اش می گوید

ج: یعنی از جاهای است که در اعلام الف و لام داخل می شود الف و لام زائد، در لاتزوجوا الحسن باید بگویند نه حسناً متعارف این نیست در یک شرائط خاصی الف و لام را به کار نمی برند اما این جا جزو آن شرائط نیست یعنی با الف و لام اسم می برد

س: بلی

ج: به نظرم در مصادر ما لاتزوجوا الحسن دارد با الف و لام است

س: لاتزوجوا الحسن است

ج: الف و لام دارد قاعداً باید الف و لام باشد، لاتزوجوا الحسن فانه رجل مطلق

س: بعد در نقل حدیث بعدی همین در ابن ابی شیبہ از امام علی نقل می کند مازال الحسن یتزوج لیطلق حتی خشیت ان یکون عداوۀ فی القبایل بعد این را ذهبی در اعلام النبلاء از واقدی از حاتم ابن اسماعیل هم آورده یعنی دوتا طریق از حاتم دارد یک طریقی ابن شیبہ است یک طریقی واقدی است که این کتاب را واقدی نداشته ولی ذهبی از واقدی نقل می کند

ج: واقدی که مغازش هست دست ما قاعداً این را ندارد اما حالا در کدام کتابش نقل کرده واقدی نمی دانم

س: بعد نکته جالش این است که نقل حاتم ابن اسماعیل عین نقل عبدالله ابن سنان است چون در جفتش نقل عبدالله ابن سنان می گوید فقال رجل من همدان فقال بلی والله لنزوجه، در نقل واقدی هم از حاتم ابن اسماعیل می گوید یا اهل الکوفه لاتزوجوا فانه مطلق فقال رجل من همدان و الله لنزوجه عین همان الفاظ است حالا نکته ای خیلی مهمی که حالا ما توجه کردیم در این تحقیق مان بهش پردازیم این است که ما متوجه شدیم که این را ظاهراً قدیمی تر از همه یحیی ابن علاء نقل کرده و احتمالاً عبدالله ابن سنان و حاتم ابن اسماعیل همان نقل یحیی را به صورت مرسل نقل کرده چرا؟ به خاطر این که چیزی که ما روش متوجه شدیم یکی این که این وسط آن فردی که خیلی از این نقل های عباسی ضد امام حسن یا ضد اهل بیت نقل می کرده یحیی ابن علاء است از این ها زیاد بوده در نقلیات خودش و از آن طرف هم عبدالله ابن سنان هم همان جوری که جلسه پیش هم خدمت تان عرض کردم خیلی نقل هایش مرسل است یعنی از واسطه های نقل می کند که اسم آن واسطه ها را نیاورده یا آراء فقهی خودش است یا مرسل است و شباهت نقل های عبدالله ابن سنان با خیلی از نقل های اهل سنت مثل همان موردی که من خدمت تان عرض کردم برای حد اقل قیمتی که قطع ید سارق هستش، بحث چیز مجنه فانه ربع دینار که شبیه همان قاضی همان کسی که مسئول بیت المال بود در بغداد همکار خودش بود عین همدیگر نقل کرده بودند، از این اتفاق ها در نقل های عبدالله ابن سنان زیاد است من فکر می کنم چون این جا الفاظ نقل عبدالله ابن سنان دقیقاً عین الفاظ نقل یحیی ابن علاء است

ج: که از یحیی ابن علاء نقل کرده

س: عبدالله ابن سنان از یحیی ابن علاء نقل کرده

ج: در مصادر ما که اسمش نیست یحیی ابن

س: اسمش نیست من حدس من این است که عبدالله ابن سنان

ج: حدس آنی که این حدیث مطلق را یحیی ابن علاء داریم الآن

س: بلی نقل داریم

ج: که است نقل می کند؟

س: یادم است در کافی هستش همان بابی که اسمش از عبدالله ابن سنان می آورد اولش

ج: دوتا حدیث است در آن باب

س: نه پنج تاست حدیث چهارم از عبدالله ابن سنان است حدیث پنجم از یحیی ابن علاء است من الآن می خوانم دوتا مطلق پشت سرهم است چهارمش از عبدالله ابن سنان پنجمش از یحیی ابن علاء است،

ج: من یادم می آید دوتا بود در آن باب

س: شما این کافی را دارید؟

ج: نه همان جا بخوان چه فرق می کند،

س: جلد ۶ صفحه ۵۶ عده من اصحابنا عن احمد ابن محمد عن محمد ابن اسماعیل ابن بزی عن جعفر ابن بشیر عن یحیی ابن ابی علاء عن ابی عبدالله قال ان الحسن ابن علی طلق خمسين فرداً

ج: می گویم همین شاید گفتم به شما غیر از راه محاسن شاید همین بوده

س: بلی بلی یحیی ابن علاء

ج: یحیی ابن ابی العلاء

س: یحیی ابن ابی العلاء فقام علی بالكوفه فقال یا معاشر اهل الکوفه لاتنکحوا الحسن فانه رجل مطلق،

ج: لاتنکحوا

س: لاتنکحوا الحسن فانه رجل مطلق فقام الیه رجل فقال بلا والله لئنکحنه فانه ابن رسول الله و ابن فاطمه فان اعجبته امسک و ان کرهتها له

ج: فان اعجبها یا اعجبته فان اعجبته

س: اعجبته یعنی خوشش آمد امسک و ان کره طلق این نقلی که دارد می آورد عین همین یعنی سه تا عبارت تکه ای که به حسن زن ندید، لاتنکحوا الحسن، تکه ای که یک مردی پا شد گفتش که ما او را حتماً زن می دهیم

ج: می گویم یک کسی نقل کرده از من سندی که درش ابن ابی عمیر و حمید ابن زیاد نیست شاید مراد همین بوده این سند درش نیست نه،

س: این نقل عین نقل عبدالله ابن سنان است یعنی همه دانه دانه جملاتش و عبارتهایش عین نقل عبدالله ابن سنان است فقط فرقش این است که لاتزوجوا است آن جا

ج: لاتنکحوا

س: لاتنکحوا است بلی بعد نقل یحیی ابن علاء هم یعنی هر سه تا نقل عیناً یک الفاظ دارد این ها اگر می خواستند از امام صادق شفاهی نوشتند نباید عین همین الفاظ بوده قاعدتاً این ها داشتند همه شان یک نقل را نقل می کردند یعنی منبع مکتوب مشترک داشتند و من فکر می کنم عبدالله ابن سنان و حاتم ابن اسماعیل از یحیی ابن ابی العلاء به خاطر یک علتی که

۵۲: ۶

یک نقل های زیادی از عبدالله ابن سنان عین مشایخ سنی اش است مثلاً عین نقل های که با واسطه از سعید ابن مسیب نقل کردند یا مثلاً نقل های که از مثلاً حلبی آمده از دیگران آمده این جا مثلاً نقلی که حاتم ابن اسماعیل آمده همین جور است حاتم ابن اسماعیل خیلی از نقل های که می آورد شبیه نقل های است که مشایخ عامی مدینه از امام صادق نقل کردند الفاظش مو به مو کلمه به کلمه همان است، این جا هم یک همچو، حالا ما تکه ای خیلی مهم تر این است که این قاعداً اصلاً به تقیه نمی خورد یعنی این به جعل عباسی می خورد بیشتر تا به این که بخواهد مثلاً یک تقیه ای باشد علتش هم این است که عباسی های آن دوره خودتان بهتر از من می دانید که خیلی با امام حسن و بنی الحسن و این ها مشکل پیدا کرده بودند هی دنبال تخریب و دنبال به نوع تنقیص امام حسن بودند و این مسأله را هم

س: منصور هم که هست در هاشمیه

س: ها! اولین کسی که آمده دقیقاً نکته ای خوبی شما اشاره کردید اولین کسی که قبل از اصلاً این نقل های یحیی ابن علاء علیه امام حسن بحث مطلق را مطرح کرده، همین منصور خلیفه ای عباسی است که در خطبه ای که خوانده این آمده که انساب الاشراف فکر می کنم از ش نقل کرده

س: مسعودی

س: مسعودی نقل کرده بلی از

س: از حضرت ابوطالب شروع می کند همین جور امام حسن و امام حسین و همه را

۸: ۸

ج: به نظرم همین منصور است که می گوید سه تا زن پشت جنازه ایشان

س: بلی بلی بعد این وسط تنها کسی که این عبارت را می آورد که امیرالمؤمنین هم بالای منبر می گویند به حسن به پسر من زن ندید که انه رجل مطلق، برای کسی که تو نمی فهمی رضایت را می فهمی، این تنها نقلی که از امام صادق نقل شده و این خیلی بعید است حضرت این را گفته باشند حتی به تقیه یعنی به نظرم بیشتر به این می خورد که یحیی ابن علاء این را این جعل کرده ولی ما کاری که کردیم یک کار دیگری که کردیم شروع کردیم احادیث یحیی ابن علاء در شیعه و اهل سنت مرور کردن و متوجه این نکته شدیم که احادیثش در زیدیه در اهل سنت خیلی بیشتر از شیعه است یحیی ابن ابی العلاء و این را اهل سنت کامل می شناختش و معرفش کردند، چندان تفاوت دارد شخصیت یحیی ابن العلاء در اهل سنت با شیعه که این منجر به این شده که برخی اصلاً فکر کردند حتی متحد هم نیست یعنی گفتند در اتحاش هم شک کرده یکش این است که نجاشی این را توثیق کرده، در اهل سنت همه بالاجماع تکذیبش کرده و تضعیفش کردند از ابن حبان و ابن عدی شما بگیرید تا حتی مثلاً افراد قدیمی تر مثل یحیی ابن معین و این ها علتش این نبوده که مثلاً گفته این شیعه است هیچ کس به شیعه بودنش کاری نداشته همه گفتند که این نقل های منفردی خیلی عجیبی قصه گونه و داستانی نقل می کرده مثلاً یک نقل خیلی معروفش

س: خلع النعلین عند

س: خلع النعلین عند الطعام درسته است؟

س: بلی

س: که مثلاً رفتند سر سفره بنشینند بعد یحیی ابن علاء گفتند که در باره در آوردن

ج: پا، کفش

س: آری تو مثلاً حدیثی نداری، همان جا فی المجلس چندتا حدیث جعل کرده و این در سابقه اش باقی ماند یعنی در بیوگرافش و این ها همیشه همه نقل کردند که یحیی ابن علاء همان کسی است که حدیث خلع نعلین و مثلاً عند الطعام درجا ساخت و خودش و قبل از آن اصلاً به کسی خودش هم نگفته بود، دیگران هم نگفته بودند و مضامینی که نقل کرده خیلی هم مضامینش عباسی است یعنی مضامین بسیار به نفع عباسی ها نقل کرده مثلاً حالا من چند نکته خیلی مهم هم دایی یا عموش است شعیب ابن خالد که گفتند اصلاً برادر زاده یا خواهر زاده شعیب ابن خالد است یحیی ابن علاء که ایشان ابن خالد خودش جزو اولین قاضی های عباسی بوده در ری، یعنی همان زمان منصور که داشتند قاضی می فرستادند برای ری شعیب ابن خالد را فرستادند اهل سنت هیچ کدام اشاره نکردند که یحیی ابن ابی العلاء هم قاضی ری بوده اما نجاشی می گوید قاضی ری بوده، ابونعیم اصفهانی هم می گوید اما اهل سنت مثل ابن ابی حاتم رازی که خودش هم رازی بوده درباره یحیی ابن علاء مداخل دارد و مفصل هم معرفی کرده، اما درباره قاضی بودنش چیزی نگفته این هم تفاوت دومش است، اما نکته ای که وجود دارد این است که احادیثی که در اهل سنت از یحیی ابن ابی علاء نقل شده و در زیدیه را شما می بینید ویژگی جالبش این است که این ها یا احادیث عباسی است یا خیلی قصه پردازی و قصه گونه و خیلی مضامین خیلی خیلی می گویم تخیلی و عجیب و غریب منحصر به فرد دارد بعد برخش در شیعه هم حتی باقی مانده ولی در شیعه مثلاً به نوعی تنقیح شده احادیثش مثلاً آن احادیثی خیلی ضایع و خیلی مثلاً عجیبش را نیاوردند احادیث یک ذره سالم ترش را آوردند مثلاً ابان ابن عثمان نقل های که از یحیی بن ابی علاء دارد یک ذره سالم تر است نقل های تاریخی ترش و این ها را ورداشته آورده یا مثلاً بعضاً فقهی تر اما در اهل سنت احادیث کاملاً عباسی ازش هست، مثلاً هم ابن سعد در طبقات خودش از واقدی از یحیی ابن علاء کل حدیث می آورده درباره فضائل ابن عباس فضائل عباس مفصل آورده یا مثلاً عبدالرزاق در مصنف خودش باز مستقیم از یحیی ابن علاء باز احادیث این جوری می آورد یا مثلاً یکی از نقل های که دارد و خیلی نقل عجیبی است نقل ماجرای حضرت ازدواج حضرت زهراء امیرالمؤمنین و حضرت زهراست که این را عبدالرزاق فکر کنم کاملش را آورده بود درسته؟ خیلی نقل مفصل ماجرای ازدواجشان را آورده شما هم دیدید حتماً این نقلی مفصل ماجرای ازدواج را این تنها رویش همین یحیی ابن علاء هیچ کس یعنی منفرداً یک قصه ای بلندی ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهراء را نقل می کند که خیلی درش تنقیص امیرالمؤمنین هست این مرحوم آقای افغانی نمی دانم می شناختید یا نه؟ یک کتابی دارد درباره مناقب جعلی حضرت فاطمه سه جلد کتاب نوشتند،

ج: آقای؟

س: تیمور افغانی مؤسسه انتشارات دلیل بود اول شد دلیل ما آقای تیمور افغانی ایشان

س: شما نمی شناختید آقای

س: به رحمت خدا رفت یک نویسنده ای بودند ایشان در یک کتاب دارد این حدیث ازدواج را آورده مفصل بررسی کرده و نشان داده درش خیلی مضامین عباسی دارد تنقیص امیرالمؤمنین و تنقیص امام حسن و امثال این ها هستش یعنی می خواهم بگویم نقل های یحیی ابن علاء یک ویژگی که دارد این است که در اهل سنت بخصوص وقتی شما پی گیری می کنید یعنی قبل از تنقیحش می بینید این است که خیلی رویکرد عباسی خیلی پررنگی هست و رویکرد قاص گونه یعنی حالت انگار یک قاصی بوده این آقای یحیی ابن

ابی العلاء و این ویژگی اش هم برخی قاضی های ابتدای دوره عباسی هم می خورد که خیلی برای عباسی ها می آمدند جعل می کردند قصه می گفتند می آمدند برای تحکیم مثلاً جایگاه بنی العباس که تازه آمده بودند خیلی تلاش می کردند دست و پا می زدند این یحیی ابن ابی العلاء هم از این کارها زیاد کرده مثلاً یکدانه نقلی که باز در کافی از یحیی ابن ابی العلاء آمده از ابان ابن عثمان از یحیی ابن ابی العلاء این است که بعث امیرالمؤمنین عبدالله ابن عباس الی ابن الکواب و اصحابه

ج: اصحابه

س: اصحابه و علیه قمیص غلیظ و حله فلما نظروا

ج: حله

س: انت خیرنا فی انفسنا

ج: حله یعنی لباس فاخر

س: بلی فلما نظروا الیه قالوا یابن عباس انت خیرنا فی انفسنا این را مثلاً یک نمونه اش که در شیعه باقی مانده این است یعنی در نقل هایش یک نخ تسبیحی هست آن هم این که همیشه ابن عباس و خود عباس و این ها خیلی جایگاه بزرگی پیدا کرده بعد کل هم نقل داده که مثلاً از خود

ج: البته این ها اشکال ندارد شاید نظر آن خوارج مثلاً نظرشان این بوده

س: ولی این به تنهایی یکدانه مثلاً آری ولی کنارهم که می گذاری

ج: معنایش این نیست که حتماً مثلاً می خواهد تو از علی افضل هستی یک خارجی است ابن الکواء خبیث عقیده اش این است س: بلی ولی در نقل های آن یک ویژگی که به چشم می خورد این است که خیلی به این عباسی ها بنی العباس و این ها خیلی پرداخته یعنی خیلی این ها را تلاش کرده بالا ببرد و نقل های زیادی هم دارد از طریق خود ابن عباس یعنی حتی از مثلاً خلفای عباسی هم دارد، فکر می کنم از منصور از یعنی یک نقل این جوری هم که مثلاً از خلفای عباسی مثلاً از آبائهم مثلاً عن ابن عباس این ها را کنار هم بگذاریم من فکر می کنم این حدیث مطلق یحیی ابن علاء برای همین جهت خودش ساخته علتش هم این است که من خودم بشخصه نگاه می کنم خیلی بعید است امیرالمؤمنین بروند بالای منبر بخواهند بگویند که مثلاً پسر من

ج: اصلاً قبول خارجی اش فوق العاده مشکل است آن وقت نجاشی به چه عنوان صاحب کتاب حالا این جا ابان از اش نقل کرده اما خودش صاحب کتاب است این نقل مطلق که گفته این جعفر ابن بشیر است که خب خیلی فوق العاده است بجلی جعفر ابن بشیر بجلی جزو اجلاء فوق العاده ماست روی عن الثقات و رووا عنه و عجیب است این است که جعفر ابن بشیر از او نقل بکند هم ملاست هم فاضل است هم فقیه است هم زاهد است هم عابد است همه جهات خیر را دارد و این تعجب در این سند که به اصطلاح جعفر ابن بشیر از او نقل کرده البته محمد ابن اسماعیل ابن که شما فرمودید ابن بزی که چون در دربار خلفای بنی عباس بوده احتمال دارد حالا به هر حال چون خاندان بزی اصلاً در خاندان در دربار عباسی ها بوده حمزه هست محمد ابن اسماعیل هست اما جعفر چطور از ایشان نقل کرده برای ما خیلی تعجب آور است خب این کتاب نجاشی را یحیی ابن ابی العلاء را بخوانید چون همین طور که الآن شما فرمودید یحیی ابن ابی العلاء در شیعه موثق است یعنی توثیق شده

س: بلی بلی و اصلاً برای من سؤال است که چطور توثیق شده چون این اجماع اهل سنت بر کذب این است و هیچ کسی هم به تشیعش اعتناء نکرده

ج: ما غیر از این هم مشکل داریم دیگر اختصاص به این نیست عمرو ابن خالد که راوی اهل کتاب مسند زید است اتفاق اهل سنت که کذاب است یک نفر او را توثیق نکرده و ما در رجال کشی نقل می‌کند که از عیاشی از ابن فضال پسر که گفته ثقه، س: طلحه ابن زید هم فکر کنم همین جوری است نه؟

ج: ها!

س: طلحه ابن زید هم همین جوری نیست؟

ج: نه طلحه عامی الا انه کتابه معتمد

س: منقری شازکونی آنهم توثیق شده

ج: آنهم چرا، آنهم آن البته منقری شازکونی این قدر داود ابن سلیمان خیلی چیز نکردند به اصطلاح

س: کامل تکذیبش نکرده،

ج: عامه کامل نه،

س: یک سری را به خاطر تشیعش بوده مثلاً

ج: بلی آن حالا به هر حال منقری خیلی، منقری بعدش هم یک اعمال زشتی ازش نقل کردند در کتبشان مثل تاریخ الاسلام و

این‌ها اعمال زشتی از منقری نقل شده اما در مصادر ما فعلاً اعمال زشت از یحیی ابن ابی العلاء نقل نشده

س: قطان هم هست یحیی ابن سعید قطان را هم توثیق کرده نجاشی در حالی که خودش با امام صادق مشکل داشته یعنی امام صادق

را تنها کسی که امام صادق را تضعیف کرده

ج: بلی به هر حال خودما نه توثیقات نجاشی نه توثیقات کشی این‌ها را مطلقاً قبول نمی‌کنیم باید روش کار بکنیم، اما این دوتا سند

که خواندید یکیش جعفر ابن بشیر بود که مرد بزرگواری است حالا آن روایت عبدالله ابن سنان که قبولش بسیار مشکل است آن که

کنار آن به خاطر ابن ابی عمیر و حمید ابن زیاد و ابن سماعه به هر حال مشکل آن‌که من اشکال کردم نسخه ابن ابی عمیر ثابت

نیست این نسخه ثابت نیست یعنی نسخه‌ای نبوده که قم آمده باشد اصولاً کلینی رفته کوفه تحمل نسخه کرده و نسخه‌های که در قم

بوده فوق العاده مشهور بودند اسم بردیم نسخه فلان فلان این نسخه ابن سماعه جزو آن نسخی نیست که در قم معروف بوده کتاب

نوادر ابن ابی عمیر که شش جلد است، حالا یحیی ابن ابی العلاء را از نجاشی بخوانید،

س: نجاشی صفحه ۴۴۴

ج: معلوم می‌شود کتاب داشته از این‌که نجاشی متعرض شده این‌های که گفتیم حالا مثلاً ابان ابن عثمان شاید ابان ابن عثمان به

اصطلاح احادیث را انتقاء کرده، انتقاء نه انتقاد یعنی برگزیده گزینش کرده احادیث را به اصطلاح انتخاب کرده احتمال دارد اختیار

کرده انتخاب کرده، اما خود کتابش این مشکل پیدا می‌کند بخوانید ببینیم نجاشی چه گفته؟

س: نجاشی صفحه ۴۴۴ یحیی ابن این‌جا به جای ابی العلاء می‌گوید یحیی ابن علاء یعنی ابی اش را نگفته

ج: اما معروف در روایت ابی العلاء است

س: بلی یحیی ابن العلاء البجلی الرازی ابوجعفر ثقه اصله کوفی له کتاب یرویه جماعه اخبارنا احمد ابن عبدالواحد

ج: ابن عبدون

س: بلی بلی حدثنا عبیدالله ابن احمد،

ج: عبيدالله ابن احمد؟

س: عبيدالله ابن احمد بلی،

ج: عبدالله ابن احمد که است؟

س: من هم پیداش نکردم

ج: احتمال دارد ابوطالب انباری باشد همان احتمال دارد شاید ابوطالب بعد حمید است

س: نه محمد ابن راح این هم از واقفیه است خودش محمد ابن رباح، محمد ابن رباح از واقفیه است، عبيدالله ابن احمد ابوطالب انباری شاید باشد ابن عبدون

س: ببینم چه پیدا می کنم از این، بعدی محمد ابن راح قال حدثنا ابراهيم ابن سليمان قال حدثنا ذكرى ابن يحيى عن يحيى ابن علاء بكتابه

ج: نه طریقش که مسلم است طریق راستی نیست، این طریق که الآن مشکل است

س: بعد یک مدخل دیگری نجاشی دارد برای پسرش جعفر ابن یحیی که آن جا درباره خود یحیی هم صحبت می کند، صفحه ۱۲۶

ج: البته از این که گفته بجلی رازی همین که مؤید این می شود که آمده ری به اصطلاح قاضی ری شده

س: در همین مدخل پسرش می گوید قاضی ری، مدخل صفحه ۱۲۶ مدخل پسرش جعفر ابن یحیی ابومحمد الرازی ثقه و ابوه ایضاً این جا باز تأکید می کند پدرش هم ثقه بوده روی ابوه عن ابی عبدالله و هو اخلط بنا من ابیه و ادخل فینا یعنی همین نشان می دهد که پدرش از ما نبود پدرش با ما نبود و کان ابوه یحیی ابن علاء قاضیاً بالری این قاضی بودنش به ری را هیچ کدام از اهل سنت نگفتند با این که درباره یحیی ابن علاء مفصل مدخل آوردند حتی مثلاً این ابوحاتم رازی در الجرح و التعديل هر کدام از قاضی های ری رسیده مفصل معرفی کرده گفته این قاضی است چون خودش رازی بوده قاضی های ری را می شناخته برای یحیی ابن علاء نگفته قاضی ری عمویش یا دایش شعیب ابن خالد گفته که آن قاضی ری بود این جا می گوید و کان ابوه یحیی ابن علاء قاضیاً بالری، و کتابه یختلط بکتاب ابیه لانه یروی کتاب ابیه عنه و ربما نسب الی ابیه و ربما نسب الیه،

ج: عرض کردم کتاب مشکل دارد، تا شما خواندید سند را اجازه را خواندید مشکل دارد لذا احتمالاً نجاشی این طریقی که الآن روشن نیست که به واقفیه و احتمالاً همه شان هم واقفی یکی شان به نظرم زیدی است بعد از محمد ابن رباح، این ابراهیم ابن سلیمان این خودش باید احتمالاً حمید باشد این از مشایخ حمید است ابراهیم ابن سلیمان را بیارید این کسی است که روی حمید عنه اصولاً کثیره یکی قاسم ابن اسماعیل قرشی است یکی ابراهیم ابن سلیمان یک چیز دیگر هم دارد ابراهیم ابن سلیمانی؟ یادم رفته حافظه ما نکشید دیگر این جا نکشید این ابراهیم ابن سلیمان یک دنباله هم دارد این که من عرض کردم محمد ابن رباح به نظرم حمید افتاده

س: المزنی نیست

ج: مُزنی نه یکی دیگر است

س: خب

۱۷: ۲۱

شما ببینید عبيدالله نیست؟

ج: ابراهیم ابن سلیمان نهمی؟ نهمی؟

س: همین است شما درست گفتید عیدالله ابن احمد انباری است دقیقاً

ج: عرض کردم

س: بکر آورده

ج: دیگر حافظه ما پیر شدیم دیگر آلزایمر هم که این آقای مامقانی با ما شوخی می کند بهش گفتم آلزایمر گفت نگو اگر بگویی بلند می شوم کتک می زنم، گفت بلند می شوم کتک می زنم نگو آلزایمر گرفتم بلند می شوم کتک می زنم

س: در مدخل اسماعیل ابن بکر می گوید که

ج: عیدالله ابن احمد همین ابوطالب انباری است

س: بلی بلی می گوید خبرنا احمد ابن عبدون حدثنا عیدالله ابن احمد انباری حدثنا احمد ابن محمد ابن رباح حدثنا ابراهیم ابن سلیمان عنه

ج: این باید وسط حمید افتاده باشد، یا احمد ابن محمد ابن رباح هم از ایشان این ابراهیم ابن سلیمان نه می است به نظرم ابراهیم ابن سلیمان این یکی کسی است که حمید از این زیاد نقل می کند الآن شما در نجاشی بیارید غیر نجاشی خیلی مخصوصاً فهرست شیخ حمید عن ابراهیم ابن سلیمان یعنی حمید از دو نفر

س: بلی در مشایخ حمید ابن زیاد است بلی

ج: عرض کردم دیگر حالا بلد هستیم این ها را حفظ هستیم دیگر این ها را دیگر آلزایمر نداریم درش و یکی هم قاسم ابن اسماعیل این دو نفر زیاد

س: این ها زیدی اند فرمودید؟

ج: نه روشن نیست ابراهیم ابن سلیمان نه می بعد یک مشکلی هم دارد قاسم ابن اسماعیل که اصلاً عبارتی دارد شیخ یا نجاشی که مشعر به ضعفش است آقای خویی هم اشکال کردند که این معلوم می شود خیلی ضعیف است اما نیست آقای ملتفت عبارت نشده، س: این جا نوشته ابراهیم ابن سلیمان خزاز

ج: نه می ندارد بعدش؟

س: نه در مدخل عبدالله ابن سلیمان صیرفی میگوید حدثنا حمید ابن زیاد قال حدثنا ابراهیم ابن سلیمان خزاز قال حدثنا جعفر ابن علی کان ینظر

۰: ۲۳

اسامه قال حدثنا عبدالله ابن سلیمان بكتابه

ج: نه بینید در مثلاً کتب رجال یا

س: بلی نه می دارد بلی

ج: نه می است چرا،

س: عبادۀ ابن زیاد اسدی آن جا می گوید ابراهیم ابن سلیمان نه می، و خیلی جالب

ج: دیگر حافظه ما خیلی خراب شد اما نه این قدر دیگر حالا به قول بعضی از رفقاء می گفت در بعضی از مطالب این قدر ساعت ها فکر می کنم می آییم با تو دقیقه اول را مطالب را می گوید

س: یک چیزی خیلی جالب الان فهمیدم این ابراهیم ابن سلیمان نهمی که کتاب

ج: ضبطش نهمی است،

س: بلی

ج: به کسر نون،

س: این کتاب عبادۀ ابن زیاد اسدی را که نقل کرده یا اسدی یا اسدی نمی دانم

ج: اگر با ذال است اذدی است اگر با سین است اسدی است

س: سین است، اسدی است

ج: اسدی است، اگر با زی است، ازدی است آن ازد از اشاعر معروف یمن است،

س: عبادۀ ابن زیاد زیدی بوده از زیدی های کذابی بوده که از یحیی ابن علاء بسیار نقل کرده یعنی شاید مثلاً پنج تا نقل از یحیی ابن علاء دارد البته این حالا چون شما توضیح ندادید اما چون سادات بنی حسن در مدینه قیام اساسی علیه منصور را انجام دادند احتمالاً ایشان مثلاً چیزهای در ذم امام حسن مجتبی جعل کرده باشد، چون مهم ترین قیام های که علیه منصور شد مال محمد نفس ذکیه بود که از سادات بنی حسن است پسر عبدالله محض است دیگر پسر عبدالله پسر حسن مثنی پسر به اصطلاح امام حسن مجتبی این نوه امام مجتبی است و برادرش ابراهیم اصلاً ابراهیم چون آمد با خمرء با خمرء اطراف بصره است اشتباه نشود با خمرء غیر از آن محمد است محمد در مدینه قیام کرد ابراهیم آمد مخفیانه بصری و آمادگی پیدا کرد لو رفت تشکیلاتش لو رفت قبل از وقت قیام کرد و خود منصور هم شخصاً در جنگ شرکت کرد از جنگ های خیلی مهم،

س: معروف شده به قتل باخمرء

ج: شهید باخمرء آن است ابراهیم باخمرء قتل باخمرء و شهیدی و دارد که ابراهیم تا نزدیک خیمه منصور رسید یعنی منصور واقعاً به جان خودش ترسید چون ابراهیم خیلی شجاع بود رسید تا نزدیک خیمه منصور دیگر حالا خداوند مصلحت ندید که آن کشته بشود یعنی خطری را از ابراهیم دید از کمتر کسی دیده بود ابراهیم قتل باخمرء ابراهیم ابن عبدالله ابن حسن ابن حسن مثنی که به اصطلاح عبدالله محض احتمال می دهم عبدالله هم کربلا بوده عبدالله مثل امام باقر است نوه به اصطلاح دختری و پسر امیرالمؤمنین است لیکن عبدالله از امام باقر بزرگتر بود لذا عبدالله محض می گفتند و پدرش هم بود پدر عبدالله که حسن مثنی پسر امام مجتبی این حسن داماد سیدالشهداء بود از نوادری کسانی که از جنگ کربلا سالم درآمدند یکی این همین عبدالله است حسن است معذرت می خواهم پدرش حسن این تصادفاً مجروح بود وقتی بردند پیش عمرو سعد بعد از فامیل های مادرش آن جا بودند در لشکر عمرو سعد شفاعت کردند ایشان را دیگر ول کرد نکشتند از نوادری که در صحرای کربلا حاضر بود و با امام حسین بود و جان سالم به در برد یکش همین حسن مثنی است که داماد سیدالشهداء هم هست ایشان داماد سیدالشهداء است و لذا عبدالله هم نوه سیدالشهداء و نوه امام مجتبی آن وقت محمد هم قیام کرد ابراهیم که خیلی که قیامش خطرناک بود محمد هم خطرناک بود طول کشید یکسال و خرده ای طول کشید قیامش در مدینه طول کشید تا منصور ازبیش برد، دقت می فرماید لذا این احتمال که در مقابل این ها بنی حسن منصور دوانیقی جعل حدیث کرده باشد احتمالش خیلی قوی است احتمال این مطلب خیلی قوی است یعنی دستگاه بنی عباس چون ولو زید حسینی است، زید حسینی نیست خود زید، زید فرزند حضرت سجاد است پسر امام حسین است خود زید، لیکن زیدیه ها بعد از یحیی پسر زید رفتند به طرف سادات حسنی لذا بعدها مهم ترین چهره های که در زیدیه قیام کردند سادات حسنی اند

نه حسینی، و از آن چهره‌های اولیه‌ای که قیام کردند اولاً خود عبدالله بود زیدیه دور و برش بودند اما قیام مسلحانه نکردند قیام مسلحانه دوتا پسرش انجام داد بلکه یک پسر دیگر هم دارد یحیی یحیی ابن عبدالله محض آن فرار کرد از مدینه رفت طرف شمال ایران و مناطق آن جاها آن هم از شخصیت‌هاست آن هم بعدها کشته شد خود یحیی یا مرد نمی‌دانم حالا غرض این که اما این دوتا قیام کردند این دو پسر عبدالله محض و تدریجاً اصولاً بزرگان زیدیه‌ها حسنی شدند الآن هم زیدی‌های یمن همین امام‌های حسنی اند این‌ها حسنی اند حوثی حسنی است خودش عبدالملک حوثی هم حسنی اند اصلاً بیت حوثی حسنی اند، الآن هم در یمن سادات حسنی هم زیاد اند هم نسب‌هاشان درست است سادات حسینی‌شان خیلی کم اند موسوی هم دارند حسینی هم دارند از سادات جعفر کذاب هم دارند خیلی کم اند، از جعفر کذاب خیلی کم دارند اما بیشتر سادات یمنی حسنی اند بیشتر به اصطلاح آن‌های که قیام کردند علیه دستگاه بنی عباس از سادات حسنی اند این هست اینی که حالا فرض کنیم بخواهد برای امام حسن طعنی درست بکند چرا این معقول است،

س: حالا مشکل

ج: آن وقت این خیلی عجیب است شیخ حتماً این چیز، شیخ با این که از عبدون نقل می‌کند لیکن این را از

س: شیخ یک طریق دیگر آورده کتابش را

ج: بخوانید در فهرست بخوانید

س: چشم در فهرست می‌گوید که بهذا الاسناد عن قاسم ابن اسماعیل عن یحیی ابن ابی العلاء

ج: قاسم ابن اسماعیل آورده این باید حمید باشد

س: شیخ حمید است

ج: بلی شیخ حمید است بلی عرض کردم این دو نفر شیخ حمید اند، یکی ابراهیم ابن سلیمان نهمی یکی هم قاسم ابن اسماعیل قرشی

س: خود این‌ها هم واقفی بودند

ج: تعرضی نشده به واقفی و فتحی‌شان من ندیدم اما اسماعیل ابن، قاسم ابن اسماعیل نجاشی یا شیخ عبارتی یک عبارتی دارد که ازش تضعیف فهمیده شده آقای خویی هم می‌فرمایند به این که از این عبارت ایشان کذاب بوده فلان لیکن نه مراد این نیست چون نمی‌خواهد وارد بحث بشوم و الا خیلی نکات فنی لطیفی دارد عبارت نجاشی نکات خوبی دارد یا عبارت شیخ یا نجاشی یکی از این دو بزرگوار حالا در ذهنم نیست خیلی نکات فنی دارد یعنی آن قدر فنی است که مثل آقای خویی هم خویی هم به آن عمق مطالبش پی نبرده علی ای حال حالا ضبط هم می‌شود ما احترام استاد را خیلی حفظ می‌کنم

۲۹: ۲۹

رضوان الله علیه خب چون ایشان در گذشته خیلی کار نکرده بودند این اواخر فقط این چندتا کتاب را جمع کرده بودند کار مستقلی در این رشته نکردند تتبع خاصی نداشتند علی ای حال احتمالاً این ابراهیم ابن سلیمان حتی در سندش حمید باشد

س: بلی جفتش از طریق حمید است

ج: طریق حمید

س: بعد کتاب‌ها را قاطی کرده گفته

۵۱: ۲۹

کتاب پسرش شاید

ج: مال جعفر را نخواندید را کتاب

س: الآن می خوانم جعفر ابن یحیی اولش گفتم، گفتم که می گوید ثقه و ابوه ایضاً روی ابوه عن ابی عبدالله و هو اخلط بنا من ابیه و ادخل فینا و کان ابوه یحیی ابن علاء قاضیاً بالری و کتابه یختلط فی کتابه ابیه لانه یروی کتاب ابیه عنه فریما نسب الی ابیه و ربما نسب الیه اخبرنا محمد ابن محمد ابن نعمان شیخ مفید دیگر درست است،

ج: بلی مراد مفید است

س: قال حدثنی جعفر ابن محمد

ج: ابن قولویه

س: قال حدثنا محمد ابن احمد ابن سلیم الصابونی بمصر

ج: محمد ابن احمد سلیم جعفری این معروف به جعفری است این صابونی معروف به جعفری است ساکن مصر بوده حالا این هم یکی از راه های است که حالا این جاشی داری می خوانی دیگر بلی نجاشی یکی از چیزهای عجایب دارد که شیخ طوسی ندارد گاهی در اسانیدش مصر می رود این ظاهراً ملاقاتی در مدینه یا مکه شده این شخص خودش مصر نرفته این کسی که از ایشان نقل می کند مصر نرفته بعض جاها دارد اخبرنی محمد ابن اسماعیل الصابونی بمصر فی مکه مثلاً فی المدینه این جوری یک عبارتی این جوری این جعفری است صابونی است چرا صاحب کتاب الفخر فی الفقه که آرائش را هم گاهی علامه نقل می کند

س: در ادامه می گوید قال حدثنا موسی ابن حسین ابن موسی، موسی ابن الحسین ابن موسی

ج: موسی ابن

س: الحسین ابن موسی،

ج: الحسین ابن موسی الآن نمی توانیم تشخیص بدهیم

س: بعد قال حدثنا جعفر ابن یحیی ابن العلاء

ج: موسی ابن الحسین ابن موسی الآن تشخیص این خیلی مشکل است البته اگر نزدیک بود احتمالاً از خاندان بابویه باشد علی ابن الحسین ابن موسی ابن بابویه از این ها به اصطلاح از این معلوم می شود موسی ابن الحسین ابن موسی اصطلاحی دارند در کتب قدیم این هم قاعده اش است آن می رسند به یک شخص مشهور به آن سند را ختم می کند نسب را ختم می کند معلوم می شود آن موسی مشهور بوده این طور معلوم می شود،

س: بالری بودند

ج: نه حالا این غرضم مثلاً می گوید موسی ابن الحسین ابن، اگر می گفت موسی ابن الحسین یعنی حسین مشهور بوده یا اگر خودش مشهور بوده حدثنا موسی مثل حدثنا زرارہ وقتی خودش مشهور باشد این یک اصطلاحی است یعنی این یک ارتکازی است یک مطلبی را که من گفت نوشته های تاریخ است یکی از نوشته های تاریخ این است وقتی می گوید موسی ابن الحسین ابن موسی این موسی دوم مشهور بوده چون نسب را به آن که می رسانند تمام می کند از این که به آن تمام می کند معلوم می شود آن مشهور بوده شهرت را آن داشته و لذا به آن تمام می شود،

س: حاج این صابونی که فرمودید جعفری است همان کسی است که می گوید وقتی نماز جمعه یک ساعت بعد از زوال هست یعنی اقوالش یعنی معروف بوده

ج: معروف نیست، اقوالش گاهی نقل، بلی آقا می فرمودید،

س: حاج آقا این جا این از جعفر ابن یحیی ابن علاء نقل می کند یک مشکلی که وجود دارد

ج: اما در روایات فکر می کنم اسمش نیست جعفر

س: برخی روایت ها تک و توک هست که همه آنها طبقه اش یک جوری است که نمی خورد غیر از یکدانه

ج: اسمش در روایات الآن در کتب روایات یادم نمی آید شیخ جعفر را دارد

س: شیخ ندارد ولی یک مشکلی که وجود دارد این است که در کافی جلد

ج: عرض کردم این های که می خورد به مصر حالا یا این جعفری است در مصر یا یکی دیگر است در مصر که از خصائص نجاشی است یعنی آن دارد حالا یا جعفری است یا حالا شبهه برایم شد یکی دیگر است که از یک نفری که در مصر است نقل می کند و این از اختصاصات نجاشی است شیخ آنها را ندارد این سندها را ندارد

س: من فکر می کنم این جا یک اتفاقی اشتباهی

ج: با این که شیخ شاگرد مفید هم هست، آثار مفید را نقل می کند البته احتمالاً چون مفید شاگرد ابن قولویه است ابن قولویه فهرست دارد احتمالاً اساساً از فهرست ابن قولویه باشد اصلاً این طریق از فهرست ابن قولویه باشد احتمالاً این است آن وقت این محمد ابن محمد اجازه است یعنی طریق به آن است چون ابن قولویه فهرست دارد شیخ مفید فهرست ندارد ظاهراً اجازه داده به شیخ و شیخ طوسی اما خودش فهرست نزده اما ابن قولویه دارد ابن ولید دارد شیخ صدوق این ها فهرست دارند ابن قولویه داره احتمالاً از او باشد و این صابونی به مصر مگر ابن قولویه به مصر رفته باشد الآن آشنایی نداریم ابن قولویه به مصر رفته باشد چون می گوید ابن قولویه عن محمد ابن احمد صفوانی سلیم،

س: سلیم صابونی

ج: صابونی این به مصر به مصرش خیلی تعجب آور است آن وقت شاید ابن قولویه مثلاً در آن زمان ها یک سفری به مصر کرده، چون این ابن قولویه متوفای ۳۳۷ است ۳۳۷ چهل سال بعد از تأسیس دولت فاطمی ها در مصر است آن ۲۹۷ است احتمال دارد که ابن قولویه یک سفری چون آن جا به عنوان دولت شیعه و انقلاب مثل زمان انقلاب و فلان و یک کشوری انقلابی شیعه بوده ایشان به آن جا رفته و الا الآن یک نفر مصری هست لیکن می گوید خبری به مدینه یا مکه یعنی معلوم است که آن اصل اهل مصر است اما در مکه و مدینه خبر داده یا زارنی بمکه یا زرت بمکه یک همچون چیزی دارد در خود نجاشی دارد کلمه مصر دارد راجع به افرادی فرد چندتا فرد که به مصر به یک نفر می خورد الآن برایم شبهه شد که صابونی جعفری است یا غیرش است اما این ها را شیخ ندارد این چیزهای که به مصر می خورد شیخ ندارد خود یحیی ابن ابی علاء را شیخ فرمودید بهذا الاسناد همان ابوطالب انباری بود،

س: از حمید ابن زیاد از

ج: نه از ابوطالب دیگر از حمید،

س: احتمالاً چون شیخ بیشتر وقتی می گوید هذا الاسناد از جماعه مشایخ از ابوالفضل شیبانی از ابن بویه نقل می کند زیاد

س: این حمید ابن زیاد

ج: بلی این جا مال حمید است این حمید هم از قاسم نقل می کند هم از ابراهیم ابن سلیمان نهمی خود احمد ابن محمد ابن رباح هم فکر می کنم فکر می کنم از حمید نقل می کند خود احمد ابن محمد ابن رباح را بیارید

س: بلی من این را یک جا آوردم الآن دوباره می آورم چشم،

ج: شما از نجاشی خواندید محمد ابن رباح فکر می کنم اشتباه باشد صحیحش احمد ابن محمد ابن رباح آن ابن رباح البته رباح هم نوشتند رباح هم نوشتند این به نظرم می آید که صحیحش اولاً احمد است به نظرم از واقفیه است به نظرم فتحیه نه به نظرم واقفیه

س: خودش این ها مدخل باید داشته باشد در نجاشی

ج: دارد نجاشی نمی دانم اما در کتب رجال دارد

س: در طروق هست،

ج: بلی نه در معجم مثل آقای خویی هم هست

س:

۱۷: ۳۷

ولی خودش مدخل ندارد

ج: در روایت هم هست

س: یک برادر هم دارد علی ابن محمد ابن رباح و احمد ابن محمد ابن رباح

ج: اما احمد مشهورتر است

س: یک جعفر هم دارند جعفر ابن محمد ابن رباح در رجال طوسی آمده حاج آقا آن پسر یحیی جعفر ابن یحیی یک مشکلی دارد آن هم این که طبقه اش به باباش نمی خورد و کلاً هم چندتا حدیث دارد که همه اش اسانیدش عجیب و غریب و بهم ریخته است

می خواهید من یکش را بخوانم در کافی و در معانی الاخبار صدوق یک حدیثی دارد که محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد فکر کنم اشعری باشد عن جعفر ابن یحیی الخزاعی عن ابیه یحیی ابن ابی العلاء عن اسحاق ابن عمار این که معلوم نیست آن باشد

س: همین دقیقاً من ولی مشکل این است که می گویند جعفر ابن یحیی الخزاعی عن ابیه یحیی ابن ابی العلاء

ج: معلوم نیست بالاخره به هر حال آن بجلی است این خزاعی است دوتا عشایر

س: بلی این که ابیه یحیی ابن ابی العلاء این چه است قصه اش ؟

ج: شاید آن هم پدرش یحیی ابن ابی العلاء بوده، خزاعی با بجلی قابل اشتباه اسمی هم نیست کتابتی نیست املائی نیست

س: این جا یک اشتباهی در سند شده احتمالاً احتمالاً کسی فکر کرده پدرش همان یحیی ابن ابی العلاء است این جا آمده این را اضافه کرده در یحیی ابن

ج: علی ای حال الآن عادتاً البته خود احمد ابن محمد بعید است برقی باشد برقی باشد از این تسامحات دارد اما اشعری از این تسامحات ندارد

س: آخر این را در معانی الاخبار از این طریق آورده ببخشید معانی الاخبار نیست اشتباه گفتم در علل الشرایع

ج: بخوانید کامل از اول

س: از اول می گویم حدثنا محمد ابن حسن حدثنا محمد ابن حسن صفار یعنی ابن ولید از صفار عن احمد ابن محمد عن جعفر ابن

ج: این هم احمد اشعری است

س: اشعری،

ج: صفار از آن اشعری

س: عن جعفر ابن یحیی الخزاعی عن یحیی ابن ابی العلاء عن اسحاق ابن عمار

ج: این شاید درست باشد عن ایبه زیادی است،

س: ایبه زیادی است

ج: کلمه عن ایبه این زیادی است در نسخه کافی زیادی است به هر حال احتمالاً کتاب احمد اشعری دو نسخه داشته یک نسخه

محمد ابن یحیی عن ایبه دارد یک نسخه ای خود صفار آن عن ایبه را ندارد

س: پس این جعفر ابن یحیی آن جعفر ابن یحیی

ج: نیست معلوم نیست آن باشد، جعفر ابن یحیی خزاعی البته احتمال دارد آن هم باشد چون احمد اشعری مال قم است، آمده ری از

او شنیده احتمال دارد

س: چون جعفر ابن یحیی خزاعی چند جای دیگر هم در اسانید هست، مثلاً در کافی می گوید عنه عن احمد ابن محمد عن جعفر

ابن یحیی الخزاعی عن حسین ابن الحسن عن عاصم ابن یونس، این احتمالاً بوده حسین ابن حسن ابن عاصم عن یونس عن رجل

عن ابی عبدالله

ج: این هم الآن روشن نیست سند مبهمی است خیلی مبهم

س: سند مبهمی است بلی

ج: بلی مبهم است

س: یکی دیگر هم دارد باز دوباره محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن جعفر ابن یحیی الخزاعی عن بعض اصحابنا عن احدهما

باز یکدانه، سه تا کلاً جعفر ابن یحیی الخزاعی دارد هر سه تاش جزء مشایخ احمد اشعری است، کسی که احمد اشعری باشد نمی خورد

پسر یحیی ابن

ج: بلی بعیده الآن نمی توانیم چیزی بگوئیم این سندهای مبهمی است خیلی مبهم،

س: بعد اصلاً

ج: آن کلمه عن ایبه ممکن است زیادی باشد

س: یکدانه دیگر هم دارد در توحید صدوق این را من از اولش می خوانم خدمت تان حدثنا غیر واحد قالوا حدثنا محمد ابن حماد

عن علی ابن حسین ابن علی ابن حسین نمی دانم که است؟ نوشته که علی ابن حسن هم در بعضی از نسخه ها است، قال حدثنی

جعفر ابن یحیی الخزاعی عن ایبه قال دخلت مع ابی عبدالله علی بعض موالیه یعوده فرأیت الرجل یكثر من قول آه فقلت له یا اخی

اذکر ربک و استغث به فقال ابو عبدالله ان آه اسم من اسماء الله فمن قال آخ فقد استغاث بالله

ج: خیلی حرف عجیبی است،

س: همان بعضی ها گفتند اواه حلیم اواه یعنی آه زیاد

بعضی ها گفتند ان ابراهیم لاواه حلیم گفته نه اواه یعنی آه زیاد می کشید

ج: بلی اما بعیده

س: انصافاً خیلی حرف عجیبه

ج: البته در خود لغت به اصطلاح ثمود که احتمالاً اصل این لغت عرب هم باشد لاه به معنای الله است، لاه لاه این شاید

س: این که می گوید جعفر ابن یحیی الخزاعی ابیه دخلت مع ابی عبدالله

ج: این هم معلوم نیست که آن یحیی ابن ابی العلاء معروف باشد این معلوم نیست و آن عی ابن الحسن محمد ابن حمام احتمالاً محمد ابن حمام بغدادی باشد احتمالش زیاد است ابوعلی بغدادی ایشان احتمالاً از ابن فضال پسر عن علی ابن حسن ابن فضال پسر باشد

س: بعد این جعفر ابن یحیی الخزاعی که است اما از این که چند حدیث احمدشعری از ایشان نقل کرده چهره ای مجهولی نیست الآن ما نمی توانیم بشناسیم، اما چهره ای مجهولی نیست مثل احمدشعری نقل بکند مثل ابن فضال و معلوم می شود چون ابن فضال به این ری و این ها نیامده کوفی است ایشان

س: آخر ببخشید همین حدیث صدوق نقل کرده بود را در معانی الاخبار سندش فرق دارد این را هم من بخوانم چون با همان سند ولی واسطه بین جعفر ابن یحیی و پدرش این جا یک واسطه دارد آن هم می گوید حدثنی ابو عبدالله حسین ابن احمد العلوی قال حدثنا محمد ابن حمام عن علی ابن الحسین قال حدثنی جعفر ابن یحیی الخزاعی عن ابی اسحاق الخزاعی عن ابی اسحاق خزاعی اضافه شد این وسط چون آن جا می گفت جعفر ابن یحیی الخزاعی عن ابیه این جا می گوید جعفر ابن یحیی الخزاعی عن ابی اسحاق خزاعی عن ابیه قال دخلت مع عبدالله علی بعض موالیه یعوده فرأیت الرجل یكثر من قول آه فقلت له یا اخی اذکر ربک و استغث فقال ابو عبدالله ان آه اسم من اسماء الله،

س: کنیه پدرش بوده ابی اسحاق

ج: الآن نه،

س: کنیه خودش که ابو محمد است پدر ابواسحاق نیست پدر یحیی ابن ابی علاء ابواسحاق نیست چه بود کنیه یحیی ابن علاء

س: بخوانم

س: در مورد جعفر بخوانم

س: درباره خود یحیی ابن علاء ابوجعفر

س: ابوجعفر، ابواسحاق نیست یعنی این نشان می دهد که این ابواسحاق آن از پدرش نقل می کرده نه جعفر ابن، یعنی اینجا اشتباه شده باز دوباره، یعنی احتمالاً کسی داشته می نوشته فکر کرده که

ج: علی ای حال ابواسحاق به اصطلاح خزاعی باید مثلاً ابواسحاق عادتاً شخصی باشد که اسمش ابراهیم است در ابراهیم ها پیدا می شود،

س: دنبال ابراهیم خزاعی باید بگردیم ببینیم چه است؟

ج: دنبال ابراهیم خزاعی گشت در الفاضی چون ابواسحاق به اصطلاح به حضرت ابراهیم چون بچه‌شان اسحاق بوده ابواسحاق می‌گفتند گاهی اوقات از راه کنیه ملاحظه می‌کنیم اسم را می‌شود پیدا بکنیم این شاید مثلاً ابراهیم نامی بوده که خزاعی بوده،

س: بعد آن نقلی که اشعری جعفر ابن یحیی خزاعی عن یحیی ابن ابی العلاء عن اسحاق ابن عمار دارد این طبقه یحیی ابن ابی العلاء به اسحاق ابن عمار نمی‌خورد من فکر می‌کنم یحیی ابن ابی العلاء نمی‌تواند از اسحاق ابن عمار نقل کند

ج: چرا؟ اسحاق خودش چون از اهل کوفه بوده اما

س: اسحاق متأخرتر نیست یعنی جوان‌تر نیست

ج: چرا دیگر اصحاب امام کاظم هم هست ایشان

س: ولی یحیی ابن ابی علاء سال ۱۶۰ فوت کرده بوده صد و پنجا و خرده‌ای

ج: بلی آن هم می‌خورد به امام کاظم آن هم به امام کاظم می‌خورد

س: بعد حدیثش هم متنش هم ذره یک متن مشکل داری است یعنی

س: حاج آقا کلاً شما درباره یحیی ابن ابی علاء با آن یحیی ابن

ج: من الآن حضور ذهن ندارم نه، الآن آنی که حضور ذهن این است که الآن یحیی ابن ابی العلاء پیش ما توثیق شده این را من می‌دانستم یحیی ابن ابی العلاء توثیق شده ابوعلاء هم الآن اسمش چه است نمی‌دانم؟ الآن نمی‌توانم در ذهنم نمی‌آید مثلاً یحیی ابن سلیم بوده یحیی ابن چه بوده؟

س: ولی آن شیخ ابان ابن عثمان همین یحیی ابن ابی العلاء است درست؟ که ابان ابن عثمان عن یحیی نقل می‌کند،

ج: الآن نمی‌دانم آن یحیی ابن ابی العلاء با اینی که سنی‌ها دارند باید نگاه بکنیم اولاً همین طور که شما فرمودید خوب دقت بشود که آیا یحیی ابن العلاء است یا ابی العلاء الآن چیزی خاصی من کاری خاصی یاد نمی‌آید رو این کرده باشم در ذهن الآن این است که یحیی ابن ابی العلاء ثقة است اما این که ایشان قاضی ری بوده الآن در ذهنم حضور ذهن نداشتم،

س: نجاشی در مدخل پسرش گفته قاضی ری بوده و این را اهل سنت هم نگفتند که قاضی ری بوده، گفتند عمو

ج: علی ای حال نجاشی به هر حال اشاره‌ای دارد البجلی الرازی معلوم می‌شود بجلی بوده اهل کوفه بوده بجلیه به اصطلاح رفته ری و الا رازی بهش گفته نمی‌شد از این که ایشان البجلی الرازی معلوم می‌شود یک نسبتی با ری داشته

س: بعد این در مداخل اهل سنت جالبی که مال ما یکی از درس‌های شما یاد گرفتم این است که اهل سنت وقتی کسی را تضعیف می‌کنند تکذیب می‌کنند اگر به تشیع اشاره نکنند این نشان می‌دهد که مشکل تشیع و محتوای

ج: ظاهر نبوده نه

س: این‌ها همه همین است یکپارچه همه تکذیبش کردند و گفتند که این هم خیلی مبتذل جعل می‌کرده یعنی جاعلی بود که جعل‌های سطح پایین داشت، یعنی خیلی پیشرفت نکرده

ج: می‌گویم الآن مشکل کار روایت مثل جعفر ابن بشیر از ایشان و عبارت نجاشی است البته نجاشی به هر حال مثل ما بشر است محدودیت دارد اما این،

س: من مدخل ابن حبان را بخوانم اما این خیلی جالب است، ابن حبان در المجروحین می گوید یحیی ابن علاء این هم جالب است این ابی العلاء نگفته گفته علاء، ابن حبان

ج: بلی این را می دانم

س: می گوید یحیی ابن علاء الرازی البجلی یروی عن شعيب ابن خالد و العلاء ابن عبدالرحمن روى عنه عبدالرزاق و محمد ابن ربيعه كان ممن ينفرد عن الثقات بالاشياء المغلوبات التي اذا سمعها من الحديث صناعته

ج: مَنْ الحديث صناعته

س: مَنْ الحديث صناعته یعنی کسی که حرفه اش حدیث است، سبق الى قلبه انه كان المعتمد بذلك، انه كان

ج: متعمد

س: متعمد بذلك یعنی عمد خودش

ج: جعل کرده

س: بلی لایجوز الاحتجاج به كان الوکیء شدید الحمل علیه که وکیئ خودش گرایش شیعی بوده یعنی خیلی وکیء به شیعه نزدیک بود

ج: وکیئ ابن جراح

س: بلی بلی همینی که باباش با عبدالله ابن سنان با همدیگر شریک بودند یعنی این وکیئ ابن جراح پسر جراحی است که شریک عبدالله ابن سنان است بعد می گوید كان وکیئ شدید الحمل علیه

ج: شدید الحمل علیه

س: شدید الحمل علیه بلی بعد چندتا نقل هاش را می گوید اتفاقاً این ها نقل های عباسی است می گوید روى یحیی ابن علاء هذا یعنی این یحیی ابن علاء عن صفوان ابن سلیمان عن عطاء ابن یسار عن ابن عباس كان رسول الله اذا نظر فی المرآت قال الحمد لله الذي حسن خلقي و خلقي و زان منی ما شان من غیري حالا بقیه اش یعنی کلاً خیلی از طریق های امثال ابن عباس خیلی استفاده کرده مثلاً یک مدل دیگرش هم من این جا آوردم مثلاً از ابن ابی لیلی قاضی عباسی ها از داود ابن عدی عن ابیه عن ابن عباس، عدی همین دایی منصور است، عن ابیه عن ابن عباس باز حدیث نقل می کن یا مثلاً که این حدیث هم خیلی حدیث عجیبی است می گوید قال رسول الله علقوا الصوت حيث يراه اهل البيت

ج: این هم معروف است،

س: این حدیث عباسی ها بوده می گوید پیامبر گفتش که این تازیانه را یکجا

ج: خب آقای رنده هاری خیلی محبت فرمود من حالم دیگر گیج می شوم اوضاع من دارد بهم می خورد

س: حالا شما اگر فرصت کردید در طول هفته یک نگاهی به یحیی ابن علاء بیندازید

ج: چشم البته هفته آینده چون درسی است دیگر الآن قول نمی دهم اما سعی می کنم در وسط اثناء مراجعات

س: می خواهید من پرنه مدخل های اهل سنت درباره یحیی را خدمت تان برسانم

ج: برسانید بده به علی رضا بیاورد نگاهش بکنم

س: مدخل های اهل سنت را شما ببینید

ج: چون الآن بیشتر احتمال دارد آن‌ها یحیی ابن علاء داشته باشند بعد هم باید طبقه‌اش را نگاه کنیم به این طبقه می‌خورد یا نه؟
س: ابی علاء هم دارد

ج: علاء است اینی که خواندید الآن علاء بود احتمالاً بعد نکته دیگر باید ببینیم ابوالعلاء اسمش چه است این جای دیگر به آن اسم پدرش آمده مثلاً اسمش محمد است یحیی ابن محمد آمده یا نیامده؟ در مصادر ما الآن در ذهن من در حدیث شیعه و رجال شیعه یحیی ابن ابی علاء است،

س: ابان چون بیشتر به عنوان ابی العلاء ازش نقل می‌کرده

ج: ابان ابن عثمان بلی

س: ولی در فهارس ما یحیی ابن علاء است بیشتر

ج: عبارت نجاشی که یحیی ابن ابی علاء بود،

س: در شیخ طوسی فکر کنم یحیی ابن علاء بود درست می‌گوییم؟ شیخ یکی‌شان

ج: الآن در کتب حدیث در ذهنم یحیی ابن ابی العلاء است در کتب حدیث

س: ببینید الآن در نجاشی یحیی ابن علاء بجلی است نجاشی می‌گوید یحیی ابن علاء البجلی در شیخ طوسی می‌گوید یحیی ابن ابی العلاء

ج: به عکس است

س: یعنی این جور جفت‌شان باهم اختلاف دارند شیخ طوسی و نجاشی این‌جا اختلاف دارند

ج: اما در روایات فکر می‌کنم یحیی ابن علاء کم داشته باشیم الآن در ذهنم یحیی ابن در روایات، آخر چون یک کاری که ما کردیم محور بندی، توی محور آن‌ها را سه تا محور قرار دادیم محور روایات کتب رجال کتب فهارس فکر می‌کنم در محور روایات یحیی ابن ابی العلاء داریم ما محور روایات الآن در ذهنم این طور است

س: در روایات بیشتر یحیی ابن ابی العلاء است بیشتر نقل‌هایش هم از ابان است یعنی ابان از یحیی ابن،

ج: بلی در ذهنم این است الآن

س: ولی تک و توکی یحیی ابن علاء هم داریم باز دوباره در روایات یعنی مثلاً هم در،

ج: که نقل می‌کند از

س:

۰: ۵۱

مثلاً یکی از نقل‌های ابان الاحمر عن یحیی ابن علاء

ج: ابان احمر همان ابان ابن عثمان است

س: بلی بلی یا مثلاً در ثواب الاعمال احمد ابن رزق عن یحیی ابن علاء

ج: قمشانی عمشانی عُمشانی

س: یا مثلاً در خصال ببخشید در ارشاد مفید از عبدالرزاق اخبرنی یحیی ابن علاء عن سعد ابن فرید

ج: این‌که واضح است که مال همان همان است

س: مال همان سنی هاست بلی

ج: مال سنی ها

س: یا مثلاً در غیبت شیخ طوسی احمد ابن الرزق عن یحیی ابن علاء الرازی ابو عبدالله

ج: همان است کتابش هم متروک بوده احمد ابن

س: کتاب احمد ابن الرزق، کتابش وضعیتش چه جوری است؟ چون کتابش را امالی آورده

ج: مجهول است در امالی شیخ طوسی آورده

س: چندتا روایت پشت سرهم آورده

ج: بلی یک سری از آن آورده احتمالاً از همان کتاب احمد ابن رزق است قُمَشَانِی عَمَشَانِی همچو اسمی دارد قُمَشَانِی قَمَشَانِی

س: بعد نقل های احمد ابن رزق یحیی ابن علاء هم نمی خورد به یحیی ابن علاء یعنی یک جوری است نقل هایش به آن شخصیت

سنی عامی انگار شخصیت امامی است مثلاً خیلی

س: منابقی است

س: آری

س: در کتاب امالی هم هست

س: در امالی طوسی نقل های احمد ابن رزق از یحیی یک جوری مشکوک است به خاطر این که به شخصیت یحیی ابن علاء نمی خورد،

یحیی ابن علاء نجاشی می گوید اصلاً از ما نبود با ما نبود پسرش بیشتر با ما بود،

س: امالی طوسی کم است

ج: از این که نجاشی برای کتابش هم اسم نبرده معلوم می شود مکتوب بوده اوراقی بوده کتاب رسمی نبوده همان کتاب را به جعفر

نسبت داده آن هم معلوم می شود اوراق بوده نوشتاری بوده، آقا من دیگر خسته شدم نمی دانم گاهی اوقات زود خسته می شوم

س: خیلی ممنونم

ج: خیلی آقا محبت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين